

بررسی تفسیری عصمت حضرت موسی ×
در مواجهه با حضرت هارون ×

حمید نادری قهفرخی*

سعید رهایی**

چکیده

آیات ۱۵۰ سوره اعراف و ۹۲ و ۹۳ سوره طه به بیان برخورد تند حضرت موسی × با حضرت هارون × پس از گوساله پرست شدن بنی اسرائیل می پردازد. این آیه حاوی یکی از چالشی ترین مسائل مطرح شده در قرآن است. گرچه تاکنون توجیهاات زیادی در تحلیل این برخورد ارائه شده است اما به نظر می رسد این برخورد در راستای بیدار کردن بنی اسرائیل انجام یافته است. بن مایه این تحلیل روش عقلایی «به در بگو تا دیوار بشنود» است. این تحلیل افزون بر در نظر گرفتن تمام جوانب این برخورد از جمله: شخصیت حضرت موسی و هارون، اطلاعات حضرت موسی قبل از بازگشت به میان بنی اسرائیل، شخصیت سامری، عکس العمل بنی اسرائیل در برابر حضرت موسی پس از بازگشت به میان آنان، به سؤالات مطرح شده پیرامون این برخورد به خوبی پاسخ می دهد و با ظاهر آیات قرآن و عصمت انبیا نیز سازگار است.

واژگان کلیدی

حضرت موسی ×، حضرت هارون ×، برخورد حضرت موسی با هارون، گوساله پرستی، بنی اسرائیل.

hamid_nadery1@yahoo.com

srahae@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۱۲/۱۷

*. دانشجوی دکتری قرآن و متون اسلامی دانشگاه معارف اسلامی.

** . استادیار دانشگاه مفید.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۹/۱۱

طرح مسئله

بعد از نجات بنی‌سرائیل از لسارت فرعون، حضرت موسی × بنا بر دستور خداوند به مدت سی شب به کوه طور رفت آن حضرت قبل از ترک بنی‌سرائیل، حضرت هارون × را به‌عنوان جانشین خود انتخاب و دستوراتی را به وی یادآور شد. (اعراف / ۱۴۲) به این ترتیب رهبری بنی‌سرائیل به حضرت هارون × سپرده شد. بعد از گذشت سی شب از این میقات، خداوند ده شب دیگر آن را تمدید کرد. (اعراف / ۱۴۲) از این رو به‌طور طبیعی بازگشت حضرت موسی × به میان بنی‌سرائیل با تأخیر مواجه شد. در اثر این تأخیر، زمینه‌ای فراهم شد تا شایعه دروغ‌گو بودن و فرار آن حضرت در میان بنی‌سرائیل پخش شود. (قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۲ / ۶۲؛ کلینی، ۱۳۶۵: ۱ / ۳۶۹ - ۳۶۸) «سلمری» با استفاده از این فرصت به دست آمده، مجسمه‌ای از جنس طلا و به شکل گوساله ساخت که صدای گوساله تولید می‌کرد و آن را به‌عنوان معبود بنی‌سرائیل عرضه کرد. (طه / ۸۸ - ۸۷) به این ترتیب جمع کثیری از بنی‌سرائیل به گوساله‌پرستی روی آوردند. (اعراف / ۱۴۸) حضرت هارون ×، تملی تلاش خود را برای جلوگیری از این انحراف انجام داد، اما این تلاش‌ها هیچ فایده‌ای نداشت (اعراف / ۱۵۰)

حضرت موسی × پس از بازگشت از طور و شنیدن سخنان بنی‌سرائیل، به سراغ حضرت هارون × رفت سر او را گرفت و به طرف خود کشید (اعراف / ۱۵۰) و بالحنی تند خطاب به وی گفت: «ای هارون! چرا هنگامی که دیدی آنها گمراه شدند، از من پیروی نکردی؟ آیا از فرمان من سرپیچی کردی؟» (طه / ۹۳ - ۹۲) حضرت هارون × در دفاع از خود دو دلیل ذکر کرد: «این گروه، مرا در فشار گذارند و ناتوان کردند و نزدیک بود مرا بکشند»؛ (اعراف / ۱۵۰) اگر من در برابر آنها مقاومت نکردم، برای این بود که «من ترسیدم بگویم، تو میان بنی‌سرائیل تفرقه انداختی و سفارش مرا به‌کار نبستی». (طه / ۹۴) در این هنگام حضرت موسی ×، دلایل ایشان را پذیرفت و برای خود و برادرش دعا کرد.

این برخورد یکی از چالشی‌ترین مسائل مطرح شده در قرآن کریم است زیرا پاره‌ای از برخوردهای سؤال‌انگیز انبیا از قبیل برخورد حضرت موسی × با فرد قبطی و کشتن وی، (قصص / ۱۵) طرف مقابل قراردی معمولی هستند، اما در این برخورد که جزء موارد منحصر به فرد در قرآن کریم است هر دو طرف، پیغمبر خدا هستند. از این رو این برخورد سؤال‌هایی را به وجود آورده است که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

سؤال اول: چرا حضرت موسی × این برخورد را در مقابل پیغمبری مثل حضرت هارون × انجام

داد، درحالی که این عمل در ظاهر از انسان‌های عجول سرمی زند، نه از حکمایی که بر نفس خود کنترل دارند؟ (سید مرتضی، بی تا: ۱۱۶)

سؤال دوم: چرا حضرت موسی * در مواجهه با حضرت هارون * و سؤال از ایشان، منتظر جواب نشد، بلکه از همان اول سر ایشان را به طرف خود کشید و بالحنی عتاب‌آمیز وی را مورد مؤاخذه قرار داد؟ ظاهر آیات نشان می‌دهد حضرت موسی * از همان اول با حضرت هارون * برخوردی مجرم‌انگارانه دارد.

سؤال سوم: چرا لحن حضرت موسی * با هارون * که وظیفه رهبری خود را به بهترین شکل انجام داده بود بسیار تند ولی با سلمری (عمل گمراهی)، مسلم تمیز بود؟ حضرت موسی * در برخورد با سلمری از عبارت «فَمَا حَظِيكَ يَا سَامِرِيُّ! أَي سَلْمَرِي، پس [جریان] کار تو چه بود؟» (طه / ۹۵) استفاده کرد. این عبارت در موارد دیگری از جمله سؤال از ملائکه لهی (حجر / ۵۷؛ ذریات / ۳۱) و سؤال حضرت موسی * از دختران شعیب (قصص / ۲۳) بکار رفته که هیچ‌گونه سرزنشی دربر ندارد. چلشی بودن این برخورد باعث شده که تقریباً همه تفسیر و کتب کلامی که پیرامون عصمت انبیا بحث کرده‌اند، به تحلیل این جریان پردازند. غضب حضرت موسی * برای خدا در مواجهه با این انحراف، (مخشری، ۱۴۰۷: ۲ / ۱۶۱) ترک اولی حضرت موسی * (رازی، ۱۴۲۰: ۲۲ / ۹۳)، کشیدن سر حضرت هارون * برای آرام کردن وی (سید مرتضی، بی تا: ۱۱۷)، تنبیه حضرت هارون * به خاطر کم‌کاری در برخورد با گوسله‌پرستان (شوکتی، ۱۴۱۴: ۲ / ۲۸۳) نمونه‌هایی از این تحلیل‌هاست. عدم هماهنگی برخی از این تحلیل‌ها با سیاق و ظاهر آیات (طباطبایی، ۱۳۸۰: ۸ / ۲۵۲) و عدم بررسی همه جوانب این برخورد عمده اشکال وارده بر این تحلیل‌هاست^۱ در این بین برخی بر این باورند که برخورد حضرت موسی * وسیله‌ای برای بیدار کردن بنی‌اسرائیل بوده است (صدوق، ۱۹۸۸: ۱ / ۸۸؛ سبحانی، ۱۳۶۶: ۵ / ۱۲۲ - ۱۲۱؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۳ / ۲۸۴) به نظر می‌رسد این تحلیل توانایی بیشتری برای توجیه این برخورد داشته باشد، اما در عین حال، با اینکه تاکنون تقریرهای متفاوتی از این تحلیل ارائه شده است (همان) هنوز دو کلمتی مهم در آنها دیده می‌شود: ۱. عدم ارائه شواهد کلامی، ۲. عدم بررسی همه جانبه این مسئله.

بر این اساس به نظر می‌رسد باید با تحلیلی جامع، تمام جوانب این برخورد مورد بررسی قرار گیرد، تا علاوه بر فهم صحیح آیات قرآن کریم، به سؤالات مطرح شده در این زمینه پاسخ‌های دقیق

۱. بررسی دقیق این تحلیل‌ها، علاوه بر اینکه خارج از اهداف این نوشتار است منجر به طولانی شدن آن می‌شود.

داده شود. از این رو در ابتدا جنبه‌های مختلف این برخورد از جمله شخصیت‌طرفین این برخورد، اطلاعات حضرت موسی × قبل از بازگشت به میان بنی‌سرائیل و غیره بررسی می‌شود. در ادامه با توجه به مطالب به دست آمده از بررسی جنبه‌های مختلف این برخورد، تلاش می‌شود تا تحلیل جمعی ارائه گردد. در انتها هم برای ارزیابی تقریرهای ارائه شده از این تحلیل، نمونه‌ای از این تقریرها مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد.

الف) بررسی جنبه‌های برخورد حضرت موسی با حضرت هارون

بررسی و تحلیل یک مسئله زمانی کامل و جامع خواهد بود که همه جوانب و مستندات آن با دقت ملاحظه شده باشد. غفلت از یک جنبه یا مؤلفه به میزان اهمیت آن، از ارزش آن تحلیل می‌کاهد. از این رو برای فهم و تحلیل دقیق این برخورد، لازم است قبل از هرگونه اظهار نظری تاملی زوایا و جوانب این حادثه بررسی شود. به نظر می‌رسد مهم‌ترین جنبه‌های این برخورد که می‌تواند نقش مهمی در ارائه هرگونه تحلیلی داشته باشد، عبارتند از:

۱. شخصیت حضرت موسی × و هارون ×؛
۲. اطلاعات حضرت موسی × قبل از بازگشت به میان بنی‌سرائیل؛
۳. دستورات حضرت موسی × به حضرت هارون × و میزان عمل به آنها؛
۴. نحوه بازگشت حضرت موسی × به میان بنی‌سرائیل و اقدامات آن حضرت؛
۵. شخصیت سلمری؛
۶. عکس‌العمل بنی‌سرائیل در مواجهه با اقدامات حضرت موسی ×؛
۷. نحوه برخورد حضرت موسی × با حضرت هارون ×.

۱. شخصیت حضرت موسی و هارون

تحلیل سخنان و رفتار یک فرد بر اساس شخصیت او روشی مناسب و مورد تأیید عقلاست (بالبسی، ۱۳۸۷: ۱۶۹ - ۱۶۵) به همین جهت لازم است در هنگام بررسی این برخورد تند، با توجه به شخصیت حضرت موسی و هارون ×، تحلیلی ارائه شود که متناسب با شخصیت آنها باشد. از این رو برای تحقق این امر، به چند ویژگی مهم این دو شخصیت که می‌توانند نقش مؤثری را در تحلیل این برخورد ایفا کنند، اشاره می‌شود:

یک. حضرت موسی * و هارون * هر دو پیغمبر خدا بودند (مریم / ۵۳ - ۵۱) و بنابراین سخنی از امام علی * پیغمبران در انجام وظیفه خود کوتاهی نکردند. (نهج لبلاغه: خ ۱) بر این اساس، تحلیل رفتار این دو پیغمبر باید به نحوی باشد که هیچ‌گونه قصوری را به آنها نسبت ندهد، به‌ویژه در این مورد که حضرت هارون * در مقابله با این انحراف از هیچ‌کاری دریغ نکرد، اما بنی‌سرائیل ایشان را به موضوع ضعف کشاندند تا جایی که نزدیک بود وی را به قتل برسانند.

دو. خداوند در توصیف حضرت موسی * می‌فرماید: «إِنَّهُ كَانَ مَخْلُصًا وَكَانَ زُؤْلًا نَبِيًّا؛ بی‌تردید او انسانی خالص شده و فرستاده‌ای پیغمبر بود». (مریم / ۵۱) «مُخْلِصًا» به کسی گفته می‌شود که خداوند او را خالص برای خود قرار داده و غیر خدا، کسی در او نصیبی ندارد، نه در او و نه در عمل او، و این بالاترین مقام عبودیت است. (طباطبایی، ۱۳۸۰: ۱۴ / ۶۳) این مقام بفقیری رفیع است که حتی ابلیس که برای گمراه کردن انسان قسم یاد کرده است که از هیچ کوششی فروگذار نکند، اعتراف می‌کند که توانایی گمراه کردن آنها را ندارد (ص / ۸۳ - ۸۲)^۱ بدون شک طمع نداشتن ابلیس در گمراهی این انسان‌ها به خاطر مصونیتی است که از گمراهی و آلودگی دارند و گرنه دشمنی وی شامل این انسان‌ها هم می‌شود و در صورتی که این امکان وجود داشت هرگز از گمراه کردن آنها دست برنمی‌داشت (مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ۲۰۳) اثبات این ویژگی برای حضرت موسی * ایجاب می‌کند که تحلیل برخورد ایشان با حضرت هارون * به‌گونه‌ای باشد که هیچ‌گونه خطا یا گناهی را به آن حضرت نسبت ندهد.

ممکن است گفته شود کلمه «مُخْلِصًا» در برخی قرائات به صورت «مُخْلِصًا» (به صورت لسم فاعل) خوانده شده است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۶ / ۷۹۹) و «مُخْلِصًا» به کسی گفته می‌شود که در مسیر خالص شدن قرار دارد. بنابراین اگر این برخورد، خطا و گناه باشد، منافاتی با این ویژگی ندارد. اما باید توجه داشت که هر دوی این قرائات به یک میزان محتمل هستند و در هنگام ارائه تحلیل باید هر دو را در نظر گرفت چرا که ترجیح یکی از آنها به‌خاطر فقدان دلیل معتبر ممکن نیست.

۲. اطلاعات حضرت موسی قبل از بازگشت به میان بنی‌سرائیل

بدون شک اطلاعات و زمینه ذهنی یک شخص نقش به‌سزایی در نحوه رفتار وی دارد.^۲ بر این

۱. «به عزت سوگند، همه آنان را گمراه خواهیم کرد، مگر بندگان خالص تو، از میان آنها».

۲. به‌عنوان مثال اگر شخصی بداند تمام حرف‌ها و رفتار وی در مجلس خاصی، زمانی بر ضد او به‌کار گرفته می‌شود، سخنان و رفتار وی با زمانی که این مطلب را نمی‌داند بسیار متفاوت خواهد بود.

لساس اگر روشن شود که حضرت موسی[×] با چه اطلاعات و پیش زمینه‌ای به میان قوم خود بازگشت راحت‌تر می‌توان اقدامات ایشان را تحلیل کرد. برلساس آیات و روایات آن حضرت قبل از بازگشت به میان قوم خود دارای اطلاعات زیر بود:

۱. در زمان حضور حضرت موسی[×] در طور، خداوند به ایشان اطلاع داد که «ما قوم تو را بعد از تو، آزمودیم و سلمری آنها را گمراه ساخت». (طه / ۸۵) بنابراین آن حضرت قبل از بازگشت می‌دانست که:

یک. خداوند، بنی‌سرائیل را مورد امتحان قرار داده است ولی آنها از این امتحان سربلند بیرون نیلمده‌اند. از برخی روایات به دست می‌آید که حضرت موسی[×] حتی از کیفیت این امتحان هم اطلاع پیدا کرد. در روایتی آمده است که «زمانی که موسی با خدا مناجات می‌کرد، خداوند به وی وحی کرد که ما قوم تو را امتحان کردیم. موسی پرسید: پروردگار! به چه چیزی؟ خداوند فرمود: به وسیله سلمری [که] برای آنها از طلاهایشان گوسله‌ای ساخت موسی گفت: خداوند، احتمال دارد از طلاهای آنها غزال یا تمثال یا گوسله‌ای ساخته شده باشد، چگونه آنها را امتحان کردی؟ خداوند فرمود: گوسله‌ای برای آنها ساخت که صدا می‌داد. موسی گفت: خداوند، چه کسی آن را به صدا در آورد؟ خداوند فرمود: من. در اینجا موسی گفت: این، جز آزمایش تو، چیز دیگری نیست که هر کسی را که بخواهی (و مستحق بدانی)، به وسیله آن گمراه می‌سازی و هر که را بخواهی (و شایسته بینی)، هدایت می‌کنی». (عیاشی، ۱۳۸۰: ۲ / ۳۶، ۳۹) از این رو نقش اراده خدا در وقوع این امتحان برای آن حضرت کمالاً محرز شده بود.

دو. عمل گمراهی شخصی به نام سلمری است از اینکه حضرت موسی[×] هیچ سؤال‌ی راجع به هویت سلمری نمی‌کند، می‌توان حدس قوی زد که آن حضرت این شخص را به خوبی می‌شناخت

۲. حضرت موسی[×] بهتر از هر کسی بنی‌سرائیل را می‌شناخت و از خصوصیات فکری و رفتاری آنان آگاهی داشت برای ایشان گرایش شدید آنها به بتپرستی لمری محرز بود و می‌دانست این گرایش بفقیری شدید است که از طرح پیشنهاد بتپرستی در مقابل وی هم ابایی ندارند (اعراف / ۱۳۸) از طرف دیگر ایشان با لجاجت و بهانه‌جویی این قوم آشنا بود. روایتی از امام رضا[×] به خوبی این ویژگی آنان را نشان می‌دهد. در این روایت آمده است که حضرت موسی[×] به قوم خود خبر داد که خداوند با وی هم صحبت شده است اما قوم او گفتند: ما هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم، مگر مانند تو سخن خدا را بشنویم. آن حضرت هفتاد نفر از آنها را برای میقات پروردگارش انتخاب کرد و به طور سینا برد، آنها را پائین طور نگه داشت و خود به بالای کوه رفت و از خدا خوست که آنان نیز سخن وی

را بشنوند خداوند با حضرت موسی * صحبت کرد و قوم او نیز سخن خدا را شنیدند در این هنگام گفتند: ما هرگز به تو ایمان نمی آوریم، مگر اینکه خدا را آشکارا (با چشم خود) ببینیم. (بقره / ۵۵) به دنبال این سرکشی، خداوند به وسیله صاعقه ای آنان را هلاک کرد. در این هنگام حضرت موسی * عرض کرد: خدایا وقتی به میان بنی اسرائیل برگردم و آنان بگویند که مردم را بردی و به هلاکت رساندی، من در پلخ آنان چه بگویم؟ در این حال خداوند آنها را زنده کرد، اما باز گفتند: اگر از خدای خود بخواهی خودش را به تو بنماید، به درخولت تو پلخ مشیت می دهیم و ایمان می آوریم. حضرت موسی * گفت خداوند با چشم سر دیده نمی شود بلکه به وسیله نشانه ها شناخته می شود. آنها گفتند: ما به تو ایمان نمی آوریم، مگر اینکه خولسته ما را برآوری. (صدوق، ۱۳۷۸: ۱ / ۲۰۱ - ۲۰۰) این روایت نشان می دهد که بزرگان بنی اسرائیل چقدر بهانه جو و بیگانه با استدلال و عقلانیت بودند.

نکته مهم در این بحث این است که تقلصای مشاهده حسی خداوند از طرف این هفتاد نفر مطرح شد، ولی در عین حال خداوند با عبارتی مثل «و (نیز به یاد آورید) هنگل می را که گفتید: «ای موسی! ما هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد» (بقره / ۵۵) آن را به همه بنی اسرائیل اعم از بنی اسرائیل زمان حضرت موسی * و یهودیان زمان پیامبر اکرم ا نسبت می دهد. مصحح مهم و سلسلی این گونه خطابها، اتحاد فکری و تشابه قلبی همه آنان است (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۴ / ۵۰۴) مفهوم این عبارت این است که اگر همه بنی اسرائیل در طور حاضر بودند، همین رفتار را انجام می دادند. از طرف دیگر این درخولت قبل از گوسله پرستی آنان بوده است (نساء / ۱۵۳).^۱ از این رو حضرت موسی * قبل از بازگشت می دانست که بنی اسرائیل بهانه جو و بیگانه با استدلال و عقلانیت هستند. شاید به همین دلیل آن حضرت بعد از بازگشت برای بطلان کار سلمری، اصلاً استدلالی نکرد و فقط به تویخ و تهدید بنی اسرائیل اکتفا کرد. (طه / ۸۵)

۳. در مورد آگاهی حضرت موسی * از قدمات حضرت هارون * در مقابله با گوسله پرستی، به خاطر فقدان مدرک نمی توان قضاوتی کرد؛ ظاهر آیات قرآن هم دلالتی بر نفی یا اثبات این مطلب ندارند. اما از آنجایی که حضرت موسی * می دانست که حضرت هارون * پیامبر خدست می توان ادعا کرد که اگر چه حضرت موسی * نسبت به این قدمات به طور تفصیلی آگاهی نداشت اما با توجه به پیامبر بودن ایشان می دانست که ایشان در انجام وظایف خود کوتاهی نکرده است

۱. با توجه به آیه «فَقَالُوا أَرَنَا لِلَّهِ جَهْرَةً فَأَخَذَتْهُمْ لَصَاعِقَةٌ بَظْلَمِهِمْ ثُمَّ اتَّخَذُوا لُجُجًا» (نساء / ۱۵۳) و حرف عطف «هُمْ»، این درخولت قبل از وقوعه گوسله پرستی بوده است

۳. دستورات حضرت موسی به حضرت هارون و میزان عمل به این دستورات

بر اساس قرآن کریم، حضرت موسی × در هنگام معرفی حضرت هارون × به عنوان جانشین خود، دو مسئولیت اصلاح و عدم پیروی از روش مفسدان را بر عهده ایشان قرار داد. (اعراف / ۱۴۲)

حضرت موسی × قبل از ترک بنی اسرائیل، به آنها اعلام کرده بود که میقات وی با خدای متعال سی شب خواهد بود (کلینی، ۱۳۶۵: ۱ / ۳۶۹ - ۳۶۸) اما بعد از گذشت سی شب، خداوند ده شب دیگر آن را تمدید کرد (اعراف / ۱۴۲) بنی اسرائیل بعد از گذشت سی شب منتظر آمدن آن حضرت بودند ولی خبری نشد به دنبال این تأخیر و پخش شایعه فرار حضرت موسی ×، سلمری فعلیت خود را شروع کرد از کلمه «أَخْرَجَ» در آیه «فَأَخْرَجَ لَهُمْ عَجَلًا جَسَدًا لَهُ خُورٌ؛ و برای آنان مجسمه گوسله ای که صدایی همچون صدای گوسله داشت بیرون آورد» (طه / ۸۸) برداشت می شود که ساخت این مجسمه توسط سلمری پنهانی و دور از چشم مردم بوده است (طباطبایی، ۱۳۸۰: ۱۴ / ۱۹۲) از این رو قاعدتاً، ناگهان گوسله ای در میان جمعیت بنی اسرائیل پیدا شد و سلمری برای جمع آوری مردم، به تلاش و تکاپو پرداخت و عده ای را دور آن جمع کرد. در این هنگام حضرت هارون ×، به بنی اسرائیل فرمود: «يَا قَوْمِ إِنَّمَا فُتِنْتُمْ بِهِ وَإِنَّ رَبَّكُمُ الرَّحْمَنُ فَاتَّبِعُونِي وَأَطِيعُوا أَمْرِي؛ ای قوم من! شما به این وسیله مورد آزمایش قرار گرفته اید و پروردگار شما خداوند رحمان است پس از من پیروی کنید و فرماتم را اطاعت نمایید.» (طه / ۹۱)

آن حضرت در این سخن هم امتحان شدن بنی اسرائیل را به آنها تذکر داد: «إِنَّمَا فُتِنْتُمْ بِهِ»، هم رحمانیت پروردگار را یادآوری کرد: «إِنَّ رَبَّكُمُ الرَّحْمَنُ» و هم راه عبور از این امتحان را نشان داد: «فَاتَّبِعُونِي وَأَطِيعُوا أَمْرِي». اما بنی اسرائیل در مقابل این راهنمایی، آن حضرت را به موضع ضعف کشاندند به نحوی که نزدیک بود ایشان را به قتل برسانند. (اعراف / ۱۵۰) حضرت هارون × در این موقعیت سه گزینه پیش رو داشت: قیام، خروج از بنی اسرائیل و کناره گیری و سکوت. آن حضرت برای حفظ وحدت بنی اسرائیل و اجرای دستورات حضرت موسی × گزینه سوم را انتخاب کرد. (طه / ۹۴) خداوند در قرآن کریم این عملکرد را بدون هیچ گونه انتقادی نقل می کند. اگر آن حضرت در انتخاب این گزینه اشتباه کرده بود، خداوند به نوعی آن را گوشزد می کرد؛ زیرا روش قرآن کریم این است که وقتی سخن یا عملی را از دیگران نقل می کند که اعتراضی به آن وارد باشد، بلافاصله تذکر می دهد. (طباطبایی، ۱۳۸۰: ۲ / ۱۰۶) نقل این عملکرد

۱. به نظر می رسد فلسفه تمدید میقات از طرف خدای متعال، امتحان بنی اسرائیل بود.

بدون ایراز انتقاد حاکی از آن است که روش ایشان مورد تأیید خداوند قرار گرفته است
در مقابل این دیدگاه، برخی از مفسران بر این باورند که حضرت هارون * در انجام دستورات
حضرت موسی * کوتاهی کرد (معرفت ۱۳۸۶: ۳ / ۴۵۳؛ مصطفوی، ۱۳۸۰: ۹ / ۱۵۹ - ۱۵۸)؛ زیرا
حضرت موسی * بعد از برخورد تند با حضرت هارون *، برای خود و ایشان طلب مغفرت کرد. (اعراف
/ ۱۵۱)^۱ اگر در این زمینه کوتاهی صورت نگرفته بود، طیبی برای طلب مغفرت وجود نداشت
در بررسی این دیدگاه باید توجه داشت که:

اولاً: این دلیل اعم از مدعی است زیرا طلب مغفرت علاوه بر عنزخواهی به خاطر ارتکاب گناه یا
کوتاهی کردن در امری، ممکن است دلایل دیگری مثل ایراز خضوع به درگاه پروردگار داشته باشد.
(طباطبایی، ۱۳۸۰: ۶ / ۲۸۳ / ۸ / ۲۵۲)

ثانیاً: بعد از پشیمانی بنی اسرائیل، برای جبران این انحراف بزرگ مجازات سنگینی مثل کشتن
یکدیگر برای آنان مقرر شد. (بقره / ۵۴) از طرف دیگر مسئولیت و سرپرستی این قوم در زمان وقوع
این انحراف، به حضرت هارون * سپرده شده بود. (اعراف / ۱۴۲) اگر آن حضرت ذره‌ای در سرپرستی
و هدایت قوم کوتاهی کرده بود، قطعاً زمین‌ساز و شریک در انحراف آنان بود. به همین جهت حداقل
باید مثل آنها مجازات می‌شد (اگر نگوئیم مجازات ایشان باید شدیدتر می‌بود). حال سؤال این است آیا
واقعاً عادلانه است که این کوتاهی و سستی که زمین‌ساز انحراف افراد زیادی شده بود، فقط با یک
لستغفار، آن هم از زبان دیگری، بخشیده شود ولی دیگران گرفتار مجازات شوند؟ این در حالی است که
بنی اسرائیل از عمل خود پشیمان شدند و پشیمانی خود را در عباراتی مثل «اگر پروردگارانمان به ما رحم
نکند و ما را نیلرزد، به‌طور قطع از زبان کاران خواهیم بود» (اعراف / ۱۴۹) ایراز کردند؛ اما هیچ
جمله‌ای دال بر پشیمانی حضرت هارون * نقل نشده است همین مطلب نشان می‌دهد که آن
حضرت به وظایف خود عمل کرده بود.

۴. نحوه بازگشت حضرت موسی به میان بنی اسرائیل و اقدامات آن حضرت

بنابر تصریح قرآن کریم، حضرت موسی * با حالتی ناراحت و غضبناک به میان بنی اسرائیل برگشت
(اعراف / ۱۵۰؛ طه / ۸۶) آن حضرت بعد از بازگشت ابتدا سراغ بنی اسرائیل رفت و از پس صحبت با

۱. متن کلام تفسیر روشن به این شرح است: «مغفرت به معنی پوشانیدن و محو آثار عملی است که در موارد
خطیئات و معاصی استعمال می‌شود و در این مورد توجه شده است به وظایفی که لازم بود در مقابل برنامه
گوسله‌پرستی انجام بشود و ظاهراً کوتاهی شده است» (مصطفوی، ۱۳۸۰: ۹ / ۱۵۹)

آنها، با حضرت هارون × برخورد تندی کرد و در مرحله سوم ماهیت این حاشه را از زبان سلمری به گوش بنی‌سراییل رساند.

نگاهی اجمالی به آیات سوره طه و اعراف این مطلب را ثابت می‌کند. در آیه ۸۵ سوره طه، بازگشت حضرت موسی × به میان قوم و صحبت با آنها، در آیه ۹۲ تا ۹۴ برخورد حضرت موسی × با هارون × و در نهایت از آیه ۹۵ به بعد برخورد با سلمری مطرح شده است. همین چینش نیز در آیه ۱۵۰ سوره اعراف، بدون اشاره به سلمری و سرانجام وی مشاهده می‌شود: «و هنگامی که موسی خشمگین و بسیار اندوهناک به سوی قومش بازگشت گفت: پس از من، بد جانشینانی برایم بودید، آیا بر فرمان پروردگارتان پیشی گرفتید و لواح را افکند و سر برادرش را گرفت [و] او را به سوی خود کشید».

نکته قابل توجه در مواجهه حضرت موسی × با بنی‌سراییل این است که علی‌رغم ناراحتی شدید و غضبناک بودن، با جملاتی که با تأسف، توبیخ، تهدید و حتی مهربانی آمیخته بود، با آنها صحبت کرد. به قسمتی از این جملات که سوره اعراف آمده است اشاره شد.

این گفتگو در سوره طه مفصل‌تر بیان شده است: «ای قوم من! مگر پروردگارتان وعده نیکویی به شما نداد؟ آیا مدت جدایی من از شما به طول انجامید یا می‌خواستید غضب پروردگارتان بر شما نازل شود که با وعده من مخالفت کردید؟» (طه / ۸۶) همان‌گونه که از لحن این آیات پیداست برخی از فقرات متضمن توبیخ است مثل «پس از من، بد جانشینانی برایم بودید»: «آیا در مورد فرمان پروردگارتان عجله نمودید (و زود قضاوت کردید؟)»: «آیا مدت جدایی من از شما به طول انجامید»، برخی از فقرات دل‌رای لحنی همراه با عطف و تأسف است مثل: «ای قوم من» «مگر پروردگارتان وعده نیکویی به شما نداد؟» و برخی از فقرات دربردارنده تهدید و بیان عقب‌ت‌کارانه است مثل: «می‌خواستید غضب پروردگارتان بر شما نازل شود که با وعده من مخالفت کردید؟» حال سؤال این است چرا با اینکه خدای متعال به حضرت موسی × اطلاع داده بود که عمل گمراهی بنی‌سراییل، شخصی به نام سلمری است (طه / ۸۵) بعد از بازگشت ابتدا سراغ قوم خود رفت و در مراحل بعدی سراغ حضرت هارون × و سلمری؟ معمولاً در این‌گونه موارد به نهن انسان خطور می‌کند که باید سراغ عمل اصلی انحراف یا شخصی که رهبری قوم به آنها سپرده شده، رفت‌ن مردم عادی.

همین برخورد اولیه حضرت موسی × با بنی‌سراییل این احتمال را تقویت می‌کند که ایشان از همان ابتدا به فکر درمان این وقعه بود و قصد داشت ضمن صحبت با بنی‌سراییل، آنها را محک بزند

و وضعیت فعلی و فضای فکری آنان را از زبان خودشان بشنود. این مطلب می‌تواند حاکی از این باشد که غضب حضرت موسی*، در مواجهه با بنی‌اسرائیل و حضرت هارون*، یک غضب کنترل شده بوده است برای اثبات دقیق‌تر این نکته، بررسی دو اشکال لازم به نظر می‌رسد:

۱. حضرت هارون* در مقابل توییح شدید و رفتار تند حضرت موسی*، از عبارت «یا ابْنُ أُمِّ» (طه / ۹۴) و «ابْنُ أُمِّ» (اعراف / ۱۵۰) (فرزند مادر) استفاده کرد، با اینکه هر دو از یک پدر و مادر بودند. بنابر روایات کاربرد این عبارت برای تحریک عواطف حضرت موسی* بوده است (صدوق، ۱۹۸۸: ۸۷ / ۱) این شیوه برخورد می‌تواند حاکی از عصبانیت کنترل نشده باشد.
۲. طبق برخی روایات، کسی که به وی خبری داده می‌شود با کسی که همان خبر را می‌بیند همانند نیستند؛ زیرا خداوند به حضرت موسی* خبر داد که قوم وی امتحان شده است حضرت موسی* در این حال لواح را در دست خود نگه داشته بود، با اینکه به خوبی می‌دانست این خبر خداوند صادق است اما وقتی به میان قوم خود برگشت و آنها را دید، غضبناک شد و لواح را انداخت (طبرسی، ۱۳۷۲: ۴ / ۷۴۱) از این روایت نیز برداشت می‌شود که غضب حضرت موسی* کنترل نشده بوده است

در بررسی این دو اشکال باید گفت اولاً: دلالت این دو روایت بر اینکه غضب حضرت موسی* کنترل شده نبود، روشن نیست ثانیاً: بر فرض قبول ظهور این روایات بر مطلب مورد نظر، برخورد حضرت موسی* با بنی‌اسرائیل و شیوه سخن گفتن با آنها (با توجه به توضیحاتی که گذشت)، این ظهور را از بین می‌برد.

حضرت موسی* در ادامه قدمات خود، در انتهای این جریان و پس از پشیمان شدن بنی‌اسرائیل، کشتن هم دیگر را به‌عنوان راه توبه به گوسلم‌پرستان معرفی کرد. (بقره / ۵۴)

۵. شخصیت سامری

معرفی دقیق شخصیت سلمری به دلیل فقدان مدرک معتبر، تقریباً سلمری نلمکن است و تملی قوال ارائه شده، در حد چند احتمال قابل قبول هستند (برای نمونه: ر.ک به: قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۸ / ۳۳۹) اما با این وجود، یک نکته را می‌توان با اطمینان بیشتری بیان کرد و آن اینکه سلمری نه یک شخصیت عادی و معمولی بلکه شخصیتی مقبول، با نفوذ و مذهبی در میان بنی‌اسرائیل داشته است زیرا آنان در مدت بسیار کوتاهی جذب تفکر دینی وی شدند و آن را به نحوی پذیرفتند که در مقابل پیامبر

خود ایستادند. بسیار بعید است که یک شخصیت معمولی بتواند منشأ چنین اثر بزرگی باشد.

لیل قرآنی این مطلب را می‌توان در آیه «فَأَخْرَجَ لَهُمْ عَجَلًا جَسَدًا لَّهُ خُورَ فَقَالُوا هَذَا إِلَهُكُمُ وَإِلَهُ مُوسَى؛ و برای آنان مجسمه گوسله‌ای که صدایی همچون صدای گوسله داشت بیرون آورد و (به یکدیگر) گفتند: این خدای شما و خدای موسی است» (طه / ۸۸) پیدا کرد. در ابتدای این آیه، فعل «أَخْرَجَ» به صورت مفرد بیان شده است اما در ادامه، فعل «قَالُوا» به صورت جمع، همراه با حرف عطف «فَاء» که بر ترتیب بدون فاصله دلالت دارد، (سیوطی، ۱۳۸۷: ۲ / ۶۹؛ ابن هشام، ۱۴۱۲: ۲۱۴ - ۲۱۳) ذکر می‌شود. (درویش، ۱۴۱۵: ۶ / ۲۳۵) درباره فاعل «قَالُوا» دو احتمال مطرح شده است ۱. بنی‌سرائیل، ۲. سلمری و اتباع وی. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۳ / ۲۷۱) به نظر می‌رسد از بین این دو احتمال، احتمال اول به وقوع نزدیک‌تر باشد؛ زیرا تمام ضمائر جمعی که قبل و بعد از فعل «قَالُوا» در این آیه و آیات بعدی ذکر شده‌اند، همه به بنی‌سرائیل اشاره دارند. (طه / ۹۲ - ۸۸) از این رو وحدت سیاق ایجاب می‌کند که ضمیر در «قَالُوا» به بنی‌سرائیل ارجاع داده شود. از جمع بین این مطلب می‌توان فهمید که سلمری به محض عرضه مجسمه گوسله، از حالت فرد، به یک جریان و حرکت گروهی تبدیل شد.

توجه به این نکته در کنار رفتار خشن بنی‌سرائیل با حضرت هارون × (اعراف / ۱۵۰) به‌خوبی ثابت می‌کند که فضای حاکم بر بنی‌سرائیل تا قبل از بازگشت حضرت موسی ×، فضایی کمالاً ضد توحیدی بود.

۶. عکس‌العمل بنی‌سرائیل در مواجهه با اقدامات حضرت موسی ×

بنی‌سرائیل بعد از بازگشت حضرت موسی ×، سه عکس‌العمل نشان دادند:

۱. بعد از قرار گرفتن در مقابل توبیخ‌های شدید و تهدیدات حضرت موسی ×، بدون توجه به عمق فاجعه و قبول نرّه‌ای از اشتباه خود، با بهانه‌تراشی و فرافکنی گفتند: «ما به میل و اراده خود از وعده تو تخلف نکردیم بلکه مقداری از زیورهای قوم را که با خود داشتیم فکندیم». (طه / ۸۷)
 ۲. پشیمان شدن آنها: «و هنگامی که حقیقت به دستشان افتاد و دیدند گمراه شده‌اند، گفتند: «اگر پروردگارمان به ما رحم نکند و ما را نپیمزد، به‌طور قطع از زین‌کاران خواهیم بود»». (اعراف / ۱۴۹)
- برخی از محققان بر این باورند که بنی‌سرائیل قبل از بازگشت حضرت موسی × از کار خود پشیمان شدند؛ زیرا در آیه ۱۴۸ سوره اعراف، بحث گوسله‌پرستی، در آیه ۱۴۹ بحث پشیمان شدن آنان و در آیه ۱۵۰ بازگشت حضرت موسی × و اقدامات ایشان مطرح شده است این سیاق گویای پشیمانی

تعداد قابل توجهی از بنی‌سراییل قبل از بازگشت آن حضرت است (بهبخت‌پور، ۱۳۹۰: ۵۰۶) در بررسی این دیدگاه می‌توان گفت: اگرچه چیش آیات، چنین مطلبی را به ذهن لقا می‌کند، مسایق به وجود آورنده یک ظهور است که می‌توان با قرائن دیگری از آن دست‌کشید. در این بحث چند قرینه وجود دارد که ثابت می‌کند بنی‌سراییل تا قبل از بازگشت حضرت موسی * از کار خود پشیمان نشدند:

اولاً: در همین قسمت اشاره شد که بنی‌سراییل بعد از بازگشت حضرت موسی * و مواجه شدن با توبیخ‌ها و تهدیدات آن حضرت با فرافکنی و بهانه‌تراشی، ذره‌ای از اشتباهات خود را قبول نکردند. اگر آنان به اشتباه خود پی برده بودند، دلیلی برای این بهانه‌تراشی وجود نداشت و به راحتی می‌توانستند بگویند: چنین کاری انجام شد ولی ما واقعاً از کار خود پشیمان شدیم.

ثانیاً: سخنان حضرت هارون * در مقابل رفتار تند حضرت موسی * حاکی از این است که بنی‌سراییل وی را به موضع ضعف کشانند و تا پای قتل ایشان پیش رفتند. (اعراف / ۱۵۰) از این سخنان برداشت می‌شود که این برخورد خشن آنان و اصرار بر گوسله‌پرستی تا زمان بازگشت حضرت موسی * ادامه داشت زیرا اگر آنان از این عمل پشیمان شده بودند، دلیلی نداشت حضرت هارون *، فقط بر وضعیت خود تأکید کند، بلکه می‌توانست به پشیمانی بنی‌سراییل هم اشاره کند.

۳. پذیرش حکم کشتن یکدیگر برای توبه از این گناه: «و [به یاد آورید] زمانی را که موسی به قوم خود گفت: «ای قوم من! شما با انتخاب گوسله (برای پرستش) به خود ستم کردید پس توبه کنید و به سوی خلق خود باز گردید و یکدیگر را به قتل برسانید. این کار، برای شما در پیشگاه پروردگارتان بهتر است» سپس خداوند توبه شما را پذیرفت زیرا که او توبه‌پذیر و رحیم است». (بقره / ۵۴)

در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که چه امری موجب شد تا قومی مانند بنی‌سراییل که تا قبل از بازگشت حضرت موسی * قصد کشتن پیمبر خود را داشتند (اعراف / ۱۵۰) و در ابتدا هم ذره‌ای از اشتباه خود را قبول نکردند، در آخر پشیمان شدند و برای جبران اشتباه خود حکم سنگینی مانند کشتن یکدیگر را پذیرفتند؟ به نظر می‌رسد اقدامات سه‌گانه حضرت موسی * (صحبت با قوم، برخورد با حضرت هارون *، برخورد با سلمری) نقش مؤثری در این تحول داشته است اگرچه اثبات میزان تأثیر هر کدام یک از این اقدامات در پدید آمدن این تحول امر مشکلی است اما به هر حال نمی‌توان از احتمال تأثیر برخورد با حضرت هارون * در این تحول چشم‌پوشی کرد. از این رو یکی از نکاتی که در تحلیل این برخورد، حتماً باید در نظر گرفته شود، جنبه تأثیرگذاری این برخورد در توبه بنی‌سراییل

۷. نحوه برخورد حضرت موسی × با حضرت هارون ×

بنابر آیات قرآن کریم، حضرت موسی × بعد از بازگشت به میان بنی اسرائیل، «سر برادر خویش را گرفت [و] او را به سوی خود می کشید» (اعراف / ۱۵۰) و خطاب به ایشان فرمود: «ای هارون! چرا هنگل می کنی که دیدی آنها گمراه شدند، از من پیروی نکردی؟ آیا از فرمان من سرپیچی کردی؟» (طه / ۹۳ - ۹۲) مجموع این رفتار و سخنان حاکی از آن است که حضرت موسی × رفتاری تند و غضبناکی با حضرت هارون × داشته است اما با این وجود، با توجه به فقره «سر برادر خویش را گرفت [و] او را به سوی خود می کشید» (اعراف / ۱۵۰) می توان فهمید که حضرت موسی × فقط سر برادرش را گرفت و به طرف خود می کشید و این مقدار از عمل دلالتی بر تحقیر یک فرد ندارد بلکه در برخی موارد برای اغراض خاصی انجام می شود. (رازی، ۱۴۲۰: ۲۲ / ۹۴)

در مقابل، برخی از مفسران بر این باورند که حضرت موسی × در این برخورد علاوه بر سر حضرت هارون ×، ریش ایشان را هم گرفت (سیوطی و محلی، ۱۴۱۶: ۳۳۱) و برای اثبات این مطلب به سخن حضرت هارون × استناد کرده اند. آن حضرت بعد از برخورد تند حضرت موسی ×، خطاب به ایشان فرمود: «ای فرزند مادرم! [ای برادر] نه ریش مرا بگیر و نه سرم را». (طه / ۹۴) در این فقره حضرت هارون × به طور صریح از حضرت موسی × تقاضا کرد که سر و ریش وی را نگیرد. اگر حضرت موسی × واقعاً این کار را انجام نداده بود، لطیفی برای مطرح کردن این تقاضا وجود نداشت با اثبات این مطلب، رفتار حضرت موسی × هم خشن تر به نظر می رسد و هم قبیح تر؛ به خصوص که در برخی تفاسیر تصریح شده است که حضرت موسی ×، ریش حضرت هارون × را با دست چپ و سر ایشان را با دست راست گرفت (قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۱ / ۲۳۸؛ مراغی، بی تا: ۱۶ / ۱۴۴)

در بررسی این دیدگاه باید به این نکته توجه کرد که از سخن حضرت هارون × به تنهایی نمی توان برداشت کرد که حضرت موسی × چنین کاری را انجام داده است زیرا نهی از یک شیء، دلالتی بر وقوع آن ندارد. به عنوان مثال خداوند در آیات زیادی پیغمبر اکرم را از کارهایی مثل اطاعت از کفار و منافقین نهی کرده است (احزاب / ۱) در حالی که قطعاً پیغمبر اکرم آنها را انجام نداده بود. (رازی، ۱۴۲۰: ۲۲ / ۹۴) از طرف دیگر به خاطر فقدان مدرک معتبر، درباره نحوه گرفتن سر و ریش حضرت هارون ×، اصلاً نمی توان نظری داد. شاید به همین دلیل، برخی از مفسران این سخن حضرت هارون × را کنایه محسوب کرده اند: «ای پسر مادر من «لَا تَأْخُذْ بِلِخِيَّتِي» فرامگیر

مجلسن مرا «لا پراسی» و نه موی سر مرا و گویند کلام بر وجه کنایه است چنان که یکی گوید که دست از ریش من بدار که من در این کار بی‌جرمم و مرا بدین معاتبه مکن». (کاشانی، ۱۳۳۶: ۱۶ / ۶ - ۱۵) البته؛ با توجه به روایتی می‌توان گفت که احتمال دارد حضرت موسی * ریش حضرت هارون *، را هم گرفته باشد. در روایتی از امام صادق * سؤال شد که «چرا موسی سر و ریش برادر خود را گرفت در حالی که سر او را به طرف خود می‌کشید با اینکه هارون در گوسله پیرست شدن بنی‌اسرائیل هیچ گناهی نداشت». (صدوق، ۱۹۸۸: ۸۷ / ۱) به دنبال این سؤال، امام * بدون هیچ اصلاحی نسبت به اصل سؤال، جواب آن را ارائه کرد.^۱ اگر واقعاً حضرت موسی * ریش برادر خود را نگرفته بود، امام *، این سؤال را تصحیح می‌کرد. این تقریر نشان می‌دهد که این کار توسط حضرت موسی * انجام شده است اما با این حال، نحوه گرفتن سر و ریش همچنان مبهم باقی می‌ماند.

ب) برخورد موسی با هارون، راهی برای آگاه کردن بنی‌اسرائیل

قبل از بررسی علت برخورد حضرت موسی * و تحلیل آن، بازسازی فضایی که این برخورد در آن انجام گرفته است کمک شایانی به کشف این علت می‌کند. به نظر می‌رسد بازسازی این فضا با استفاده از مطالب به دست آمده در بخش قبل به این شرح باشد: حضرت موسی * بنی‌اسرائیل را با تمام خصوصیات از جمله حس‌گرایی، لجوج بودن و دور بودن از فضای عقلانی و تفکر می‌شناخت اگر شناخت سلمری از بنی‌اسرائیل بقدری دقیق بود که با یک حرکت حساب شده، آنها را به تحراف کشاند، حضرت موسی * هم نقاط ضعف و قوت آنها را به خوبی می‌شناخت

آن حضرت در طور مطلع شد که خداوند بنی‌اسرائیل را امتحان کرده است در این امتحان که دست خدا به خوبی در آن مشهود بود، شخصی به نام سلمری که دارای شخصیتی موجه و بانفوذی بود، مجسمه گوسله‌ای از جنس طلا که صدای گوسله تولید می‌کرد را به‌عنوان معبود معرفی کرد. بنی‌اسرائیل هم با پذیرش این معبود، در مواجهه با این امتحان، گمراه شدند.

آن حضرت به‌طور اجمالی می‌دانست که حضرت هارون * به وظیفه رهبری خود عمل کرده است ایشان با حالتی ناراحت و غضبناک به میان قوم خود برگشت اما با این حال، هیچ برخورد

۱. متن روایت به این شرح است: «قَالَ قَلْبًا لَهُ فُلَيْمٌ أَخَذَ بِرَأْسِهِ يَجْرُهُ إِلَيْهِ وَ بِلِحْيَتِهِ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ فِى أَنْخَادِهِمْ لِيَجْلُ وَ عِبَادَتِهِمْ لَهُ ذَنْبٌ فَقَالَ إِنَّمَا فَعَلَ كَيْكَ بِهِ لِأَنَّهُ لَمْ يَفَارِقْهُمْ لَمَّا فَعَلُوا كَيْكَ وَ لَمْ يَلْحَقْ بِمُوسَى وَ كَانَ إِذَا فَارَقَهُمْ يَنْزِلُ بِهِمْ لَعَذَابٌ أَلَّا تَرَى أَنَّهُ قَالَ لَهُ مُوسَى يَا هَارُونَ مَا مَنَعَكَ إِذْ رَأَيْتَهُمْ ضَلُّوا أَلَّا تَتَّبِعَنِ أَ فَعَصَيْتَ أَمْرِي قَالَ هَارُونَ لَوْ فَعَلْتُ كَيْكَ لَتَفَرَّقُوا وَ إِبْنِي خَشِيْتُ أَنْ تَقُولَ لِي قَرَّبْتُ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ لَمْ تَرْقُبْ قَوْلِي».

عملی با آنان نکرد بلکه در مرحله اول با لحنی همراه با توییح، تهدید، تأسف و حتی مهربانی با آنها صحبت کرد و اشتباه آنها را به گوششان رساند. اما بنی‌سرائیل بدون توجه به عمق فاجعه و قبول زره‌ای از اشتباه خود، کار خود را توجیه کردند. بدیهی است که در این فضا هیچ قدمی در جهت اصلاح وضع موجود کارگر نخواهد بود، مگر اینکه این فضا به نوعی شکسته شود. از این‌رو آن حضرت در مرحله دوم با انداختن لواح و برخورد تند با حضرت هارون × فضای به وجود آمده را شکست و در مرحله سوم گمراه شدن بنی‌سرائیل را از زبان خود سلمری به آنها گوشزد کرد. به این ترتیب قوم لجوجی مانند بنی‌سرائیل نه تنها اعتراضی نکردند بلکه علاوه بر پشیمانی، حاضر شدند برای توبه از این عمل به کشتن یکدیگر روی بیاورند.^۱

با این توضیحات روشن می‌شود که برخورد شدید حضرت موسی × با حضرت هارون × وسیله‌ای برای بیدار کردن بنی‌سرائیل و بازگرداندن آنها به فضای توحیدی بوده است

ج) بررسی تحلیل «آگاه کردن بنی‌سرائیل»

به نظر می‌رسد این تحلیل از جهاتی دارای نقاط قوت باشد:

۱. خمیرمایه اصلی این تحلیل، روشی عقلانی است یکی از عادت‌های رایج در بین مردم این است که در برخی مواقع شخص نزدیک را مخاطب خود قرار می‌دهند و او را به‌خاطر کاری که انجام نداده، مؤاخذه می‌کنند تا به این وسیله سایر افراد، به اشتباه خود پی ببرند و یا از انجام کاری که موجب سرزنش آنها می‌شود، دوری کنند. از این روش با نام «به در بگو تا دیوار بشنود» یاد می‌شود. (بیلایی، ۱۳۸۷: ۱۷۲) مطابق برخی روایات، قرآن کریم بر اساس همین روش نازل شده (کلینی، ۳۶۵: ۲ / ۶۳۱)^۲ و در آیات زیادی کاربرد این روش کلاماً مشهود است (برای نمونه ر.ک به: مائده / ۱۱۶)^۳

-
۱. بنی‌سرائیل در غلب جریان‌ها مثل واقعه فح‌گاو برای پیدا کردن قاتل، (بقره / ۷۳ - ۶۷) جریان فتح سرزمین مقدس، (مائده / ۲۶ - ۲۰) درخولت دیدن خدای (بقره / ۵۶) در مورد قدمات حضرت موسی × بهانه‌جویی کردند، اما در این جریان تسلیم محض بودند.
 ۲. متن روایت به این شرح است: «نزل لقرآن بایاک اعنی و لسمعنی یا جاره؛ قرآن به [روش] «تو را [به‌ظاهر] قصد می‌کنم و ای همجواری، بشنو» نازل شده است»
 ۳. عموم مفسران در تفسیر آیه شریفه «و آنگاه که خداوند به عیسی بن مریم می‌گوید: «آیا تو به مردم گفتی که من و مادر مرا به‌عنوان دو معبود غیر از خدا انتخاب کنید؟ او می‌گوید: «منزه‌ی تو، من حق ندارم آنچه را که شایسته من نیست بگویم. اگر چنین سخنی را گفته باشم، تو می‌دانی، تو از آنچه در جان من است آگاهی و من به آنچه در ذات تو است آگاهی ندارم. به یقین تو از تمام سرار و پنهانی‌ها با خبر هستی»»، (مائده / ۱۱۶) بر

۲. این تحلیل با مقام مخلص بودن حضرت موسی * و نیز با بی‌گناهی حضرت هارون * سازگاری دارد.

۳. در این تحلیل به وقایع قبل از این برخورد و به وقایع و تأثیرات بعد از آن و نیز به شخصیت و اطلاعات حضرت موسی * و شخصیت بنی‌سرائیل و همچنین به فضای حاکم قبل از بازگشت حضرت موسی * و دیگر جوانب اشاره می‌شود. به عبارت دیگر در این تحلیل، برخورد حضرت موسی * با حضرت هارون *، به‌عنوان حلقه یک زنجیره در نظر گرفته شده است

۴. حضرت موسی * علاوه بر دارا بودن مسئولیت پیلگیری، رهبری بنی‌سرائیل را نیز بر عهده داشت هر رهبر حکیم و خداپاوری اگر در میان قوم خود انحرافی ببیند، علاوه بر ابراز ناراحتی، به فکر اصلاح آن انحراف نیز می‌افتد. این ویژگی در مورد پیلگیری اولوالعزمی مانند حضرت موسی * (احزاب / ۷؛ شوری / ۱۳) به مراتب برجسته‌تر خواهد بود. از این رو اگر در این تحلیل گفته شد که حضرت موسی * از همان لحظات اولیه بازگشت به فکر اصلاح این انحراف بود، به خاطر این است که به نقش رهبری حکیمانه آن حضرت توجه ویژه‌ای شده است

۵. سازگار بودن با ظاهر آیات قرآن کریم؛ قدمات حضرت موسی * بعد از بازگشت به میان بنی‌سرائیل در دو سوره اعراف و طه با تفاوت‌های قابل توجهی آمده است مهم‌ترین این تفاوت‌ها عبارتند از:

- در سوره اعراف برخورد حضرت موسی * با بنی‌سرائیل کم‌رنگتر از سوره طه مطرح شده است
- در سوره اعراف قدمات حضرت موسی * به صورت فشرده و پشت‌سر هم نقل شده است در حالی که در سوره طه این قدمات با تفصیل بیشتری ذکر شده است
- در سوره طه به عکس‌العمل بنی‌سرائیل در مقابل توبیخ‌ها و تهدیدات حضرت موسی *، به قدمات حضرت هارون * در مقابله با این انحراف و به برخورد حضرت موسی * با سلمی اشاره شده است (طه / ۹۸ - ۸۶) اما در سوره اعراف به هیچ یک از این موارد اشاره‌ای نشده است
- از این رو برای بررسی سازگاری این تحلیل با ظاهر آیات قرآن کریم باید هر دو سوره در نظر

این باورند که این گفتگو با اینکه لحنی عتاب‌آمیز دارد اما هیچ‌گونه لغزشی را برای حضرت عیسی * اثبات نمی‌کند. در حقیقت با این سؤال و جواب، اعتقاد مسیحی که پرستش حضرت عیسی * و مریم را مرام خود قرار داده‌اند، به نقد کشیده شده است خداوند در این گفتگو، با اینکه می‌داند چنین سخنی گفته نشده، (مائده / ۱۱۶) حضرت عیسی * را تبرئه می‌کند و راه هرگونه اتهلمی را می‌بندد. (برای نمونه ر. ک به: کاشانی، ۱۳۳۶: ۳ / ۳۵۴ - ۳۵۳؛ لرحیلی، ۱۴۱۸: ۷ / ۱۲۱؛ حقی بروسوی، بی‌تا: ۲ / ۴۶۵)

گرفته شوند؛ زیرا اگر فقط به سوره اعراف توجه شود، این تحلیل با ظاهر آیات آن سازگاری چندانی ندارد. برای روشن شدن این مطلب، ذکر آیه ۱۵۰ سوره اعراف که این قدمات را بیان می‌کند، ضروری به نظر می‌رسد: «و هنگلی که موسی خشمگین و بسیار اندوهناک به سوی قومش بازگشت گفت پس از من بد جانشینانی برابم بودید، آیا بر فرمان پروردگارتان پیشی گرفتید؟ و اواح را فکند و سر برادرش را گرفت [و] او را به سوی خود می‌کشید». از چینهش متوالی کلماتی مثل خشمگین و بسیار اندوهناک بودن، انداختن اواح و گرفتن سر برادر بدون پرسیدن هیچ‌گونه سؤالی به نهن انسان خطور می‌کند که برخورد با حضرت هارون ×، یک قدام نسجیده بوده است اما وقتی همین قدمات در سوره طه با تفصیل بیشتری درباره گفتگو با بنی‌اسرائیل، برخورد با حضرت هارون × و سلمری بیان می‌شود، احتمال سنجیده بودن این رفتار بسیار پرزنگ و قوی می‌شود. بنابراین می‌توان گفت این تحلیل به دلیل توجه به غضبناک بودن حضرت موسی × و در نظر گرفتن تمام قدمات آن حضرت هماهنگ و سازگار با ظاهر آیات قرآن کریم است

این تحلیل ولو با اضافه کردن مقدمات دیگری، به تمام سؤال‌های مطرح شده در این زمینه به صورت منسجم پاسخ می‌دهد. در اینجا مهم‌ترین این سؤال‌ها و جواب آنها بر اساس این تحلیل بررسی می‌شود:

سؤال اول: چرا حضرت موسی × در ابتدای ورود هیچ قدام عملی در قبال بنی‌اسرائیل انجام نداد و فقط آنها را توبیخ و تهدید کرد؟

جواب این سؤال را می‌توان با رجوع به فضای صدرصد غیرتوحیدی و توجیهی حاکم بر بنی‌اسرائیل پیدا کرد. همان‌طوری که قبلاً اشاره شد، در این فضا هیچ قدمی در جهت اصلاح به‌خصوص بر روی بنی‌اسرائیل که با تفکر و عقلانیت بیگانه بودند، کارگر نبود. از این رو باید این فضا به نحوی شکسته می‌شد. به نظر می‌رسد شکستن این فضا از طریق برخورد با سلمری یا بزرگان قوم و یا خود بنی‌اسرائیل گزینه مناسبی نبود؛ زیرا سلمری با معرفی یک مجسمه گوساله به‌عنوان معبود بنی‌اسرائیل به خولسته‌های درونی آنها از جمله میل شدید آنها به بت‌پرستی، جواب مثبت داده بود. به همین خاطر دل در گرو سلمری و مجسمه وی داشتند. برخورد با هر کدام از این افراد احتمال داشت ویژگی بهانه‌جویی و لجاجت آنها را تحریک کند و فضایی به وجود آورد که زمینه هر قدمی در جهت اصلاح این انحراف را از بین ببرد. از این رو حضرت موسی × با توبیخ‌ها و تهدیدهای اولیه خود هم آنها را محک زد و هم تا حدود زیادی انهنان آنها را برای قدمات بعدی آماده کرد. سپس به‌وسیله برخورد شدید با حضرت هارون ×، فضا را اکلاً متحول نمود.

سؤال دوم: چرا حضرت موسی* در این برخورد، قبل از شنیدن دلایل حضرت هارون* دست به اقدام عملی زد و سر ایشان را گرفت و به طرف خود کشید؟

قبل از جواب دادن به این سؤال، اشاره به یک نکته لازم است و آن اینکه یکی از اصول مورد اعتناء عقلاء این است که هرگاه به شخصی مسئولیتی سپرده شود، هر لمری که در حیطه مسئولیت وی اتفاق افتاد، باید جوبگو باشد و اگر این شخص نتواند خود را تبرئه کند، عقلاً او را مؤاخذه می‌کنند و در برخی مواقع مجازات‌هایی را برای وی در نظر می‌گیرند. مؤید این مطلب را می‌توان در رفتار حضرت سلیمان* با هدهد مشاهده کرد. آن حضرت جویای حال مرغان شد ولی هدهد را پیدا نکرد، به همین خاطر سؤال کرد: چرا هدهد را نمی‌بینم مگر او غایب است؟ (نمل / ۲۰) «قطعاً او را کیفر شدیدی خواهم داد یا او را فبح می‌کنم یا باید دلیل روشنی (برای غیبتش) برای من بیاورد.» (نمل / ۲۱) تعیین مجازات برای هدهد حاکی از این است که غیبت او تخلف بوده است لذا چرا حضرت سلیمان*، سیر مجازات هدهد را به این شکل مطرح کرد: ابتدا، کیفر شدیدی، بعد فبح، بعد آوردن دلیل موجه؟ چرا آن حضرت اصل را تبرئه هدهد نگذاشت و از همان اول نکتت احتمالاً هدهد برای غیبت خود طیلی دارد؟ جواب این سؤال با توجه به نکته مورد اشاره کلاماً واضح است وقتی شخصی مسئول کاری شد، در صورت بروز تخلف، متهم است مگر اینکه با دلیل موجهی خود را تبرئه کند.

برخورد حضرت موسی* با هارون* را می‌توان در همین رستا توجیه کرد. اگر در این جریان حضرت موسی* در مواجهه با حضرت هارون* برخوردی مجرم‌انگارانه دارد و به شدت با وی برخورد کرد به این دلیل است که هر مسئولی باید در برابر مسئولیت خود جوبگو باشد و لو اینکه پیلبر خدا یا برادر انسان باشد. (معرفت ۱۳۸۶: ۳ / ۴۵۲؛ سبحانی، ۱۳۶۶: ۵ / ۱۲۲)

لذا به نظر می‌رسد این تحلیل به تنهایی نتواند همه جوانب این برخورد را توضیح دهد؛ زیرا نه‌ایست چیزی که این تحلیل ثابت می‌کند این است که چون در حیطه مسئولیت حضرت هارون* انحرافی اتفاق افتاده است باید از همان ابتدا به ایشان به‌عنوان یک متهم نگاه کرد مگر اینکه ایشان دلایل کافی برای برائت خود قلمه کند. اگر از عهده این لمر بر نیلیم، باید مجازاتی برای ایشان در نظر گرفت لذا چیزی که در علم خارج اتفاق افتاده است فراتر از این است زیرا حضرت موسی* قبل از اثبات جرم، دست به اقدام عملی زد و سر حضرت هارون را گرفت و به طرف خود کشید. این عمل در حقیقت مجازات قبل از اثبات جرم است بنابراین، اگرچه به برخی از سؤالات مطرح در این وقعه با این نکته جواب داده می‌شود لذا هنوز برخورد تند حضرت موسی* با یک فرد بی‌گناه

بی‌جواب می‌ماند. اما اگر در کنار این نکته، تحلیل بیدار کردن بنی‌اسرائیل هم در نظر گرفته شود، به این سؤال نیز پاسخ داده می‌شود.

سؤال سوم: چرا حضرت موسی[×] با سلمری که عمل اصلی انحراف بود، برخوردی عادی داشت؟ بعد از شکسته شدن فضای حکم بر بنی‌اسرائیل، همه اذهان آماده شنیدن وقعیته‌ماجرای بودند، اما هنوز احتمال متشنج شدن فضا از طرف هواداران با وفای سلمری یا همه بنی‌اسرائیل وجود داشت زیرا هنوز ماهیت کار سلمری روشن نشده بود. از این رو احتمال داشت برخورد تند با سلمری فضا را متشنج کند و زمینه را برای اقدامات بعدی از بین ببرد. بنابراین وقتی حضرت موسی[×] به صورت عادی از سلمری خولست که وقعیته‌ما را بیان کند، هم وقعیته‌ما را از زبان عمل گمراهی به گوش بنی‌اسرائیل رساند و هم عملاً بنی‌اسرائیل را در مقابل سلمری قرار داد و به این ترتیب از متشنج شدن فضا جلوگیری کرد.

با توجه به توضیحاتی که تاکنون ارائه شده می‌توان ادعا کرد این تحلیل، رفتار حضرت موسی[×] را «خردپذیر»^۱ می‌کند و بر فرض تنزل از این امر، این تحلیل با ارائه یک احتمال قابل توجه، این برخورد را به‌خوبی «خردگریز»^۲ می‌کند.

د) بررسی تقریری از تحلیل بیدار کردن بنی‌اسرائیل

همان‌گونه که در ابتدای مقاله اشاره شد برخی از مفسران برخورد حضرت موسی[×] با حضرت هارون[×] را در راستای بیدار کردن بنی‌اسرائیل تحلیل کرده‌اند. اگرچه این تحلیل با تقریرهای مختلفی ارائه شده است اما به نظر می‌رسد هنوز کم‌لستی‌هایی در آنها وجود دارد. برای روشن شدن این مطلب لازم است همه آنها مورد نقد و بررسی قرار گیرند. اما پرداختن به این امر باعث طولانی شدن این نوشتار خواهد شد. از این رو در این مجال، تقریر کتاب **پیام قرآن** به‌عنوان نمونه مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

مؤلف کتاب **پیام قرآن** با ترسیم فضایی که این کار در آن به وقوع پیوست بیان می‌کند

-
۱. باورها و احکام «خردپذیر»، آنها را هستند که از راه عقل مستقل از شرع یا تجربه متعارف بشری قابل توجیه‌اند و دلیل عقلی یا تجربی به سود آنها وجود دارد که اعتقاد به آنها را معقول می‌کند. (فناپی، ۱۳۸۹: ۴۸۰)
 ۲. باورها و احکامی «خردگریز» هستند که راه مستقلی برای توجیه عقلی یا تجربی به سود یا زیان آنها وجود ندارد. (همان)

که این برخورد حضرت موسی * نه تنها اشکالی نداشت بلکه واجب بوده است خلاصه این تحلیل به شرح ذیل است:

- حضرت موسی * برای برپایی توحید زحمات زیادی کشید ولی با گوسله پرست شدن بنی اسرائیل همه این زحمات را بر باد رفته دید. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵: ۷۰ / ۱۳۰)

- حضرت موسی * باید کاری می کرد که بنی اسرائیل به عمق فاجعه و قبح عمل خویش پی ببرند و اگر چنین نمی کرد، ممکن بود آثار بت پرستی برای آنها و نسل های آینده باقی بماند. (همان)

- برای بیدار کردن قوم، نیاز به یک عکس العمل شدید بود، از این رو لوح را کنار گذاشت و بر سر برادر خود فریاد زد. به دنبال این عمل بنی اسرائیل به یکدیگر گفتند: [به نظر می رسد زبان حال باشد] ببینید گوسله پرستی چه قدر زشت بوده که موسی با برادر خود این کار را کرد. (همان: ۱۳۱)

- در این مسئله احترام یک انسان یا احترام تعدادی لوح مطرح نبوده، بلکه مسئله انحراف یک قوم از توحید است (همان)

این تقریر تا حدود زیادی برخورد حضرت موسی * را از حالت خرستیز بودن^۱ خارج می کند؛ زیرا با ارائه یک احتمال قابل توجه، ظلمانه بودن رفتار حضرت موسی * را تا حدودی بی رنگ یا کم رنگ می کند اما در عین حال چند نکته قابل تأمل است:

۱. در این کتاب تصریح شده است که این کار حضرت موسی * نه تنها اشکالی نداشت بلکه واجب بوده است این در حالی است که وقتی می توان در مورد این برخورد چنین حکمی کرد که تملی احتمالات ممکن دیگر را با ارائه شواهد و قرائن کفای کنار گذاشت در این مورد حضرت موسی * می توانست برای بیدار کردن بنی اسرائیل به جای برخورد با حضرت هارون *، با سلمری یا بزرگان بنی اسرائیل که در این ماجرا نقش کلیدی داشتند، برخورد کند. از این رو زمانی می توان برخورد حضرت موسی * با حضرت هارون * را واجب دانست که (حداقل) دو احتمال دیگر کنار گذاشته شوند.
۲. این مطلب که در برخی مواقع برای بیدار کردن افراد، باید عکس العمل شدیدی نشان داد، امر مورد قبولی است ولی بر اساس کدام دلیل، در این وقعه نیز باید به این نحو برخورد می شد؟ اثبات یک امر کلی، اثبات مصداق آن را در پی ندارد مگر اینکه شواهد کفای ارائه شود.

۱. باورها و احکامی «خرستیز» هستند که دلیل عقلی یا تجربی مستقلی به زبان آنها یا به زبان پذیرش تبدی آنها، وجود دارد. پذیرفتن این احکام و باورها خلاف عقل، عقلانیت و نقض ارزش ها و هنجارهای عقلانی است (فناپی، ۱۳۸۹: ۴۸۰)

۳. در این کتاب تصریح شده است که در این مسئله احترام یک انسان یا احترام تعدادی احواح مطرح نبوده، بلکه مسئله انحراف یک قوم از مسئله توحید است سؤال مهم در این باره این است که آیا در راه قلمه توحید می‌توان از هر راهی و لو برخورد شدید با یک پیغمبر معصوم بهره جست؟ برای رفع این اشکال ضمن اشاره به روش عقلایی «به در بگو تا دیوار بشنود» باید نحوه برخورد حضرت موسی × با هارون × به خوبی تبیین می‌شد.

نتیجه

در این مقاله چند مطلب به اثبات رسید:

۱. اگرچه تاکنون برای توجیه برخورد تند حضرت موسی × با حضرت هارون × بعد از گوسله‌پرستی بنی‌سرائیل، تحلیل‌های متفاوتی ارائه شده است اما به نظر می‌رسد این برخورد وسیله‌ای برای بیدار کردن بنی‌سرائیل بوده است.
۲. برای ارائه این تحلیل باید به تمام جنبه‌های این برخورد از جمله شخصیت حضرت موسی × و هارون ×، اطلاعات حضرت موسی × قبل از بازگشت از کوه طور، شخصیت سلمی، قدمات حضرت موسی × بعد از بازگشت شخصیت بنی‌سرائیل و عکس‌العمل آنها درباره قدمات حضرت موسی ×، نقش این برخورد در بیدار شدن بنی‌سرائیل و غیره، توجه کرد.
۳. این تحلیل با افزودن مقدمات دیگر جواب سوالات مطرح شده در این زمینه را می‌دهد و ضمن توجه به تملی جنبه‌های این برخورد، با ظاهر آیات قرآن کریم و مقام عصمت انبیا نیز سازگار است.
۴. عمده اشکال تقریرهای ارائه شده از این تحلیل، عدم توجه به همه جوانب این برخورد و عدم ارائه شواهد کافی است برای اثبات این مطلب، از باب نمونه، تقریر کتاب **پیام قرآن** مورد نقد و بررسی قرار گرفت.

منابع و مأخذ

- **قرآن کریم.**
- **نهج البلاغه**، ۱۳۷۹، شریف رضی، تحقیق و ترجمه محمد دشتی، قم، الهادی.
- ابن هشام، جمال‌الدین، ۱۴۱۲ ق، **معنی اللیب**، تحقیق و تعلیق مازن مبارک، محمدعلی حمدالله، بیروت، دار الفکر.

- بررسی تفسیری عصمت حضرت موسی * در مواجهه با حضرت هارون * □ ۷۱
- بابایی، علی اکبر و دیگران، ۱۳۸۷، *روش‌شناسی تفسیر قرآن*، قم و تهران، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سمت.
- بهجت پور، عبدالکریم، ۱۳۹۰، *همگام با وحی*، قم، مؤسسه التمهید.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۷، *تسنیم*، ج ۴ و ۵، قم، اسراء.
- حقی بروسوی، اسماعیل، بی تا، *تفسیر روح البیان*، بیروت، دار الفکر.
- درویش، محیی‌الدین، ۱۴۱۵ ق، *اعراب القرآن و بیانه*، سوریه، دار الارشاد.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ۱۴۲۰ ق، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- زحیلی، وهبة بن مصطفى، ۱۴۱۸ ق، *التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعة و المنهج*، بیروت و دمشق، دار الفکر المعاصر.
- زمخشری، محمود، ۱۴۰۷ ق، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت، دار الکتب العربی.
- سبحانی، جعفر، ۱۳۶۶، *منشور جاوید*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- سید مرتضی، ابوالقاسم علی بن حسین، بی تا، *تفزیه الانبیاء*، قم، مرکز الأبحاث العقائدیة.
- سیوطی، جلال‌الدین، ۱۳۸۷، *البهجة المرضیه علی الفیه ابن مالک*، تعلیقه مصطفی دشتی، قم، دار التفسیر.
- سیوطی، جلال‌الدین و المحلی، جلال‌الدین، ۱۴۱۶ ق، *تفسیر الجلالین*، بی جا، مؤسسه النور.
- شوکانی، محمد بن علی، ۱۴۱۴ ق، *فتح القدر*، دمشق و بیروت، دار ابن کثیر و دار الکلم الطیب.
- صدوق، محمد بن علی، ۱۹۸۸ م، *محلل الشرایع*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- _____، ۱۳۷۸ ق، *عیون أخبار الرضا* *، بی جا، انتشارات جهان.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۸۰، *المیزان فی تفسیر القرآن*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، ناصر خسرو.
- عیاشی، محمد بن مسعود، ۱۳۸۰ ق، *تفسیر عیاشی*، تهران، چاپخانه علمیه.
- فنایی، ابوالقاسم، ۱۳۸۹، *اخلاق دین پژوهی*، تهران، نگاه معاصر.
- قرطبی، محمد بن احمد، ۱۳۶۴، *الجامع لأحكام القرآن*، تهران، ناصر خسرو.
- قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، ۱۳۶۸، *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*، تهران، وزارت

فرهنگ و ارشاد اسلامی.

- کاشانی، ملافتح‌الله، ۱۳۳۶، **تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین**، تهران، کتاب فروشی محمدحسن علمی.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۵، **الکافی**، تهران، دار الکتب الإسلامية.
- مراغی، احمد بن مصطفی، بی تا، **تفسیر المراغی**، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۸، **آموزش عقاید**، تهران، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل.
- مصطفوی، حسن، ۱۳۸۰، **تفسیر روشن**، تهران، مرکز نشر کتاب.
- معرفت، محمدهادی، ۱۳۸۶، **التمهید فی علوم القرآن**، قم، مؤسسه فرهنگی التمهید.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۵، **پیام قرآن**، قم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب x.
- _____، ۱۳۷۴، **تفسیر نمونه**، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- نیشابوری، نظام‌الدین حسن بن محمد، ۱۴۱۶ ق، **غرائب القرآن و رغائب الفرقان**، بیروت، دار الکتب العلمیه.